

# نمی‌دانستم باید چه کار کنم

گفت‌وگو با شاون لوی، کارگردان سریال  
«نوری که نمی‌توانیم ببینیم» که از شبکه چهار پخش شد



مهکامه درودی

مترجم



در دنیای سینما شاون لوی را بیشتر به خاطر اکشن‌های ابرقهرمانانه‌ای چون «ددپول» می‌شناسند که او کارگردان و فیلمنامه‌نویس آنها بوده است. این محصولات بلاک‌باستری معمولاً با فروش‌های بالایی در جدول گیشه سینماها روبه‌رو بوده، به‌خاطر همین زمانی که اعلام شد این اکشن‌ساز موفق قصد کارگردانی درامی عاطفی و تاریخی تلویزیونی درباره یکی از اتفاقات تلخ دوران جنگ جهانی دوم را دارد، بسیاری تعجب کردند. منتقدان هم گفتند باید منتظر نتیجه کار بود و دید که آیا او از امتحان کارگردانی چنین اثری موفق بیرون خواهد آمد یا نه. مینی‌سریال «نوری که نمی‌توانیم ببینیم» واکنش‌های متفاوتی را در میان منتقدان و تماشاگران قاب‌کوچک برانگیخت و لوی در مصاحبه‌های فراوانی سعی کرد در رابطه با دلایل قبول کارگردانی آن صحبت کرده و توضیحاتی بدهد. گفت‌وگوی ترجمه شده زیر، برگرفته از سه مصاحبه رسانه‌ای این فیلمساز ۵۶ ساله است.

**[۱] به نظر می‌رسد کارگردانی بازیگرانی که تجربه‌ای مقابل دوربین نداشته‌اند، با چالش‌های فراوانی همراه بوده است. شیوه کار شما در این رابطه چگونه بود؟**

باید اذعان کنم که من هم مثل بسیاری از فیلمسازان دیگر تجربه کار با یک بازیگر نابینا را نداشتم. برای همین نمی‌دانستم باید چکار کنم و چگونه پیش بروم. این درحالی است که من فیلمسازی با تجربه هستم و سابقه کار با بازیگران بسیاری را داشتم. زمان کارگردانی از چهره و دست‌هایم استفاده زیادی می‌کنم و با کمک آنها منظورم را منتقل می‌کنم. بازیگران حرفه‌ای با نگاه کردن به چهره و دست من متوجه می‌شوند چه می‌خواهم و چه کار باید بکنند. زمام کار با بازیگران سریال، تازه متوجه شدم که باید روش‌های نوینی را به کار بگیرم. در اینجا نقش کلمات اهمیت زیادی پیدا می‌کند و شما با صحبت کردن با بازیگران، سعی می‌کنید نوع نقش‌آفرینی را تعیین کنید. متوجه شدم باید کاملاً صمیمانه و بدون هیچ پیشداوری به سراغ‌شان بروم و با آنها خیلی راحت و معمولی حرف بزنم. این یک مدل متفاوت کار کارگردانی بود و برای خودم هم تجربه‌ای گران‌بها به حساب می‌آید. در ابتدای کار انجام چنین کاری بسیار چالش‌برانگیز بود اما با گذشت زمان و ایجاد حس تفاهم، کارها به راحتی جلو رفت.

**[۲] در رابطه با لوکیشن‌ها چطور؟ باعث تعجب است که با آن‌که اهل فرانسه نیستید، حس و حال شهر سن مالو را خیلی خوب خلق کردید.**

به عنوان یک فیلمساز در زمان ساخت هر کار تازه‌ای باید به یاد داشته باشید که صبور بوده و با جوانب مختلف آن آشنایی پیدا کنید. باید سرسخت و استوار باشید. عوامل تولید باید به شما اعتماد کنند و این باور در آنها ایجاد شود که شما کارتان را بلد هستید. ما در نقاطی چون بوداپست هم کار فیلمبرداری داشتیم، زیرا کوچه‌ها و خیابان‌هایش شباهت زیادی به شهر پاریس در دوران جنگ داشت. زمان کار روی چنین پروژه‌ای است که به اهمیت مکان‌هایی می‌برید و باید با سریالی که ارائه می‌دهید، ارزش‌های تولید خود را به نمایش بگذارید. برای خلق فضای دوران جنگ، به سراغ کتاب‌ها و فیلم‌های خبری مربوط به آن دوران رفتم تا بتوانم تصویری صادقانه و درست از آن فضا و زمان را به تصویر بکشم. داستانی را که سریال براساس آن ساخته شد، خیلی دوست دارم. در عین حال باورم این است که شهر سن مالو شهری نمادین است و به نوعی امضای عناصر موجود در داستان به حساب می‌آید. حواسم بود که یک کار

برش

**باز هم به سراغ کارگردانی سریالی تلویزیونی خواهید رفت؟**

حتماً، بدون شک! نوری که نمی‌توانیم ببینیم تجربه‌ای ارزشمند برایم بود و متوجه شده‌ام که در قاب کوچک می‌توانم حرف‌هایم را کامل‌تر بزنم

دروغین ارائه ندهم و تماشاچی فکر نکند با چیزی فیک روبه‌روست.

**[۳] از سال‌ها قبل به دنبال خرید امتیاز برگردان تصویری داستان این نوول بودید.**

فکر کنم زمان ساخت مجموعه فیلم «شی در موزه» بود که برای اولین بار کتاب را مطالعه کردم. این داستان کاملاً متفاوت از فیلم‌هایی بود که تا آن زمان ساخته بودم. تجربه کافی در زمینه ساخت محصولات کمدی و خانوادگی و اکشن را داشتم و حالاً می‌خواستم به سراغ تجربه‌ای خلاقانه بروم. به دنبال تجربه‌ای خاص بودم که مرا به چالش بکشد و تا حد زیادی برایم غیرقابل پیش‌بینی باشد؛ چیزی که تاکنون تجربه‌اش نکرده‌ام و قابل پیش‌بینی و حدس نیست. متوجه شدم نویسنده کتاب در حال مذاکره با افراد دیگری است تا امتیاز آن را به آنها بفروشد. خوشبختانه آن مذاکرات به نتیجه نرسید و من توانستم وارد عمل شوم. می‌دانستم با این داستان قرار است وارد یک وادی تازه و ناشناخته شوم. این مسأله تا حدی نگرانم می‌کرد اما تصمیم

را گرفته بودم و می‌خواستم دل به دریا بزنم. این نوع و شیوه تازه و متفاوت داستان‌گویی، همان روشی بود که به دنبالش می‌گشتم و می‌خواستم تجربه‌اش کنم. **[۴] از این‌که سریال در چنین دوران پر آشوبی به نمایش درآمده چه احساسی دارید؟**

سریال زمانی پخش می‌شود که احساس می‌کنم همه ما نیازمند آن هستیم که به دنبال مضامین خاص باشیم تا درس‌های خاص و لازم را از آنها بگیریم. نه تنها تاریخ دارد خودش را تکرار می‌کند و ما شاهد بیرحمی آدم‌ها علیه یکدیگر هستیم، بلکه می‌بینیم کمتر گوش شنوایی پیدا می‌شود. ما با تولید چنین سریالی باید به دنبال بیان این باشیم که با یکدیگر حرف بزنیم و با امید به آینده نگاه کنیم. فکر می‌کنم ارتباطات انسانی خیلی کم شده و زمانی که ما این ارتباط‌ها را بیشتر کنیم، می‌توانیم آینده بهتر و صلح‌آمیزتری خلق کنیم.

**[۵] به همین دلیل تصمیم به کارگردانی سریال گرفتید؟**

وقتی فیلمنامه را خواندم، مطمئن شدم که باید آن را کارگردانی کنم. تصور این بود که کسی بهتر از من نمی‌تواند این کار را انجام دهد. من سریال را به چشم یک فیلم بسیار بلند نگاه می‌کردم؛ چهار فیلم بلند و نه یک سریال چهار اپیزودی. هدفم کارگردانی فیلمی چهار ساعته بود. در مقام فیلمساز، وقتی داستانی می‌تواند تأثیری مستقیم و غیرقابل انکار روی شما داشته باشد، خیلی زود متوجه می‌شوید که هیچ راهی جز این وجود ندارد که به سراغ کارگردانی آن بروید. غیرقابل مقاومت است و مجبورید خودتان را در آن رها کنید.

و مخاطب بیشتری هم داشته باشم. فقط باید سوژه‌ای جذاب پیدا کنم تا دوباره پشت دوربین یک سریال برگردم. من قبل از ورود به سینما برای تلویزیون سریال‌های زیادی ساختم و در سال‌های اخیر هم، هر چند وقت یک‌بار این کار را تکرار کردم. حالا احساس می‌کنم در آینده فعالیت‌هایم در تلویزیون خیلی بیشتر خواهد شد.